



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1310

**Lesson No:** 1310      **Tags:** American Language Course, UNIT 1310, Glossary

<b>Barbershop</b>	مغازه آرایشگاه (مردانه)	<b>Own</b>	مالک بودن، صاحب بودن
<b>Who's next?</b>	نفر بعدی کیه؟	<b>Entire</b>	کل، تمام، همه‌ی
<b>Over here, sir.</b>	بفرمایید همین اینجا [بنشینید] قربان	<b>Operate</b>	به کار انداختن، کار کردن، راه انداختن
<b>How do you want your hair cut?</b>	چطور می خواهید موهایتان اصلاح شود؟	<b>Track</b>	شیار، ریل
<b>Trim</b>	اصلاح کم، کوتاه کردن، هرس کردن درخت	<b>Electricity</b>	برق
<b>Part on</b>	فرق [سر] باز کردن	<b>Run</b>	کار کردن
<b>Do you always part your hair <u>on the left</u>?</b>	آیا شما همیشه فرقتان را سمت چپ باز می کنید؟	<b>Underground</b>	زیر زمین
<b>Owe</b>	بدهکار بودن	<b>Transfer(n.)</b>	نوعی بلیط که با آن می توان بدون پرداخت کرایه مجدد (یا با پرداخت کرایه کم) سوار اتوبوس بعدی شد.
<b>How much do I owe you?</b>	چقدر من به شما بدهکارم؟ چقدر تقدیمون کنم؟	<b>Light(v.)</b>	روشن کردن
<b>Change(n)</b>	پول خرد، پول سکه ای یا کاغذی کم ارزش	<b>Run on</b>	کار کردن با
<b>Keep the change.</b>	بقیه اش باشه برای خودتون. خرده اش باشه.	<b>The streetcars <u>run on electricity</u>.</b>	ترامواها با برق کار می کنند.
<b>Come back to see us.</b>	خیلی خوش آمدید. باز هم خدمت برسیم. مشرف فرمودید. (عبارتی است که هنگام خداحافظی کردن و بدرود به کار می رود).	<b>City Hall</b>	شهرداری، اداره امور شهری در آمریکا
<b>All right</b>	بسیار خوب، رو به راه	<b>The entire school is taking a trip to the city hall.</b>	کل مدرسه دارند به سر می رن شهرداری. (مثلاً) برای بازدید و آموزش بخشها و مأموریتهای شهرداری ها)
<b>Everything will soon be all right.</b>	همه چیز به زودی رو به راه میشه.	<b>Run = Operate</b>	به کار انداختن، کار کردن با
<b>Is your family all right?</b>	خانواده خوبین؟	<b>He knows how to run the machine.</b>	او می داند که چطور با ماشین کار کند. چطور ماشین را به کار اندازد.
<b>Part</b>	جدا شدن از هم	<b>Wood</b>	چوب
<b>The friends parted when they finished school.</b>	وقتی مدرسه تمام شد، دوستان از هم جدا شدند.	<b>The woods</b>	جنگل
<b>Many people soon part with their money.</b>	بسیاری از مردم زود با پولشان خداحافظی می کنند. (زود پولشان را خرج می کنند).	<b>Leave</b>	به جای گذاشتن
<b>Public</b>	عمومی	<b>Track</b>	رد پا، جای پا
<b>Transportation</b>	حمل و نقل، وسیله نقلیه	<b>When we walk in the woods, we leave tracks.</b>	وقتی ما در جنگل قدم می زنیم، رد پایمان می ماند.
<b>Provide</b>	ارایه دادن، تهیه کردن، فراهم نمودن	<b>At all</b>	اصلاً، ابداً
<b>Subway = Underground</b>	مترو	<b>Charge</b>	هزینه
<b>Route</b>	مسیر	<b>There is <u>no charge</u> for a transfer.</b>	ترانسفر هیچ هزینه ای ندارد.
<b>Regularly</b>	به طور منظم	<b>Fire</b>	آتش
<b>Block</b>	بلوک، خیابان، فاصله یک خیابان تا خیابان بعدی	<b>Fire department</b>	اداره آتش نشانی
<b>Fare</b>	کرایه	<b>Engine</b>	موتور
		<b>Fire engine</b>	ماشین آتش نشانی
		<b>Direct</b>	مستقیم



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1310

**Lesson No:** 1310      **Tags:** American Language Course, UNIT 1310, Glossary

<b>Quotation</b>	نقل قول	<b>Errand</b>	کار و بارهای خرده کاری روزمره (مانند خرید کردن یا پست کردن نامه و...)
<b>Common</b>	مشترک، رایج	<b>Do an errand</b>	کاری انجام دادن
<b>Common expression</b>	اصطلاح رایج	<b>I am going downtown to do some errands.</b>	دارم می رم مرکز شهر به مقدار کار و بار دارم.
<b>Secret</b>	راز، سرّ	<b>Do you have many errands to do?</b>	آیا کارهای زیادی داری که باید انجام بدی؟ سرت خیلی شلوغه؟
<b>Make a living</b>	امرار معاش کردن، خرج زندگی را در آوردن	<b>Occur</b>	واقع شدن، آمدن
<b>How does he make his living?</b>	او زندگی را چگونه می گذراند؟	<b>Twice</b>	دو مرتبه
<b>Make money</b>	پول در آوردن	<b>What do you do for a living?</b>	کار و بار شما چیه؟ برای پول در آوردن و معاش چه می کنید؟
<b>How much money does he make?</b>	چقدر در میاره؟ در آمدش چقدره؟	<b>Classwork</b>	کار کلاسی
<b>Make a speech</b>	سخنرانی کردن	<b>How is he doing?</b>	حالش چگونه؟
<b>Make a mistake</b>	اشتباه کردن	<b>He is doing fine.</b>	حالش خوبه.
<b>Shy</b>	خجالتی	<b>Fluently</b>	بطور روان، بدون مکث
<b>Make friends</b>	دوست پیدا کردن، با کسی دوست شدن	<b>Match</b>	(۱ کبریت ۲) مسابقه
<b>Make the bed</b>	رختخواب را مرتب کردن	<b>Cigar</b>	سیگار برگ، سیگار بزرگی که از برگ تنباکو تهیه شده است.
<b>Maid</b>	مستخدم (زن)، کُلفت	<b>Express(v.)</b>	بیان کردن
<b>Make difference</b>	فرق داشتن، تفاوت داشتن	<b>Possession</b>	مالکیت
<b>Effort</b>	تلاش	<b>Ownership</b>	مالکیت
<b>Make an effort</b>	تلاش کردن	<b>He has some matches.</b>	او تعدادی [چوب] کبریت دارد.
<b>Cause</b>	سبب شدن، باعث شدن	<b>Pipe(n.)</b>	پپ، از ابزارهای دختنیات
<b>Force to</b>	مجبور کردن	<b>He had a date.</b>	او [با دوست دخترش] قرار ملاقات داشت.
<b>Construction</b>	ساختار	<b>Lighter</b>	فندک
<b>Make someone do something</b>	کسی را مجبور به انجام کاری کردن	<b>Meal</b>	غذا
<b>Reckless</b>	بی دقت، بی احتیاط	<b>Tape recording</b>	نوار ضبط صوت
<b>Cry</b>	گریه کردن	<b>You need to have your car washed.</b>	شما باید بدید ماشینتون رو بشویند. (جمله سببی)
<b>Nervous</b>	عصبی، بی قرار	<b>Deliver</b>	تحویل دادن
<b>Yet</b>	هنوز	<b>We have the newspaper delivered.</b>	ما می دیم روزنامه رو [برایمان] بیاورند. (جمله سببی)
<b>Have you done your homework yet?</b>	هنوز تکلیف رو انجام نداده‌ای؟	<b>Press</b>	اتو کردن
<b>Do the dishes</b>	ظرف شستن		
<b>Favor</b>	لطف، عنایت، نظر لطف		
<b>Do someone a favor</b>	لطفی به کسی کردن		
<b>I asked him to <u>do me a favor</u>.</b>	من از او خواستم به من لطفی بکند.		



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1310

**Lesson No:** 1310

**Tags:** American Language Course, UNIT 1310, Glossary

**I want to have this suit cleaned and pressed.**

من می خواهم بدم این کت شلوار شسته و اتو بشه. (جمله سببی)

**I see you've finally had your hair cut.**

می بینم بالاخره داده‌ای موها ت رو کوتاه کرده اند. (جمله سببی)

**Where can I have my shoes fixed?**

کجا می تونم بدم کفشامو تعمیر کنند؟ (جمله سببی)

**Wing**

بال

**To be followed by**

قبل از چیزی آمدن

**Raincoat**

پالتو بارانی

**Or**

در غیر اینصورت، و گرنه، و آلا

**Wear a raincoat, or you'll get wet.**

پالتو بارانی بپوش و گرنه خیس می شی.

**Suddenly**

ناگهان

**Realize**

فهمیدن، متوجه شدن، درک کردن

**Get**

فعل ربطی به معنی «شدن»

**I suddenly realized that she was getting old.**

من ناگهان متوجه شدم که او (خانم) داره پیر می شه.

**We got the repair man to fix our television.**

ما دادیم تعمیر کار تلویزیونمون رو تعمیر کنه. (جمله سببی)

**The cleaners**

مغازه خشکشویی، اتوشویی

**Have on**

[لباس] بر تن داشتن

**I didn't have on a coat, so I got cold.**

من پالتو بر تن نداشتم. بنابراین سرما خوردم.

**Have you had your breakfast yet?**

هنوز صبحانه ات را نخورده ای؟

**Emphatic**

تأکیدی

**Come**

رسیدن

**The letter came.**

نامه رسید.

**Say**

نشان دادن

**The watch says 6:30.**

ساعت [مچی] ۶:۳۰ را نشان می دهد.

**Nice**

خوب، باحال، جالب، دلپذیر

**He said nice things to her.**

او (آقا) چیزهای خوبی به او (خانم) گفت.

**So**

همین طور، همانگونه

**She said so.**

او (خانم) هم همینطور گفت.

**Quiet**

ساکت، آرام، بدون سر و صدا

**Experience**

تجربه

**The pilot told us about his experiences.** خلبان به ما درباره تجربه‌اش گفت.

**Tell me the time, please.**

لطفاً به من بگید ساعت چنده.

**Make fire**

آتش درست کردن

**Tell me how to make fire.** به من بگید چطور آتش درست کنم.

**Tell (apart)**

تمیز دادن، از هم تشخیص دادن

**Can you tell one brand of cigarettes from another?**

می تونی یک برند سیگار رو از دیگری تشخیص بدی؟

**In English**

به زبان انگلیسی

**Can you tell time in English?** می تونی به زبان انگلیسی وقت رو بگی؟

**He was telling the truth.**

او داشت راست می گفت.

**Lie**

دروغ

**They never tell lies.**

آنها هرگز دروغ نمی گویند.

**Tell secret**

راز را گفتن، اسرار را برملا کردن

**Believe**

باور کردن

**Nobody believes a person who tells lies.** هیچکس شخصی که دروغ می گوید را باور نمی کند.

**Talk**

حرف زدن

**They talked about their country.** آنها درباره کشورشان حرف زدند.

**Talk over**

بحث کردن (درباره چیزی)، مذاکره کردن

**Let's talk it over.**

بیا بیاید درباره آن مذاکره (بحث) کنیم.

**Recently**

اخیراً

**Speak**

صحبت کردن

**In a high voice**

با صدای بلند

**Henry speaks in a high voice.** هنری با صدای بلند صحبت می کند.

**Speaker**

سخنران

**Affair**

موضوع، امور (به شکل جمع)

**World affairs**

امور جهانی



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1310

**Lesson No:** 1310 **Tags:** American Language Course, UNIT 1310, Glossary

**The speaker spoke on world affairs.** سخنران درباره امور جهانی صحبت کرد.

**Professor** پروفیسور، استاد دانشگاه

**Club** باشگاه

**President** (۱) رئیس جمهور (۲) مدیرعامل شرکتها و هلدینگهای بزرگ

**Commander** فرمانده

**Ask for** درخواست کردن

**Ask for a date** درخواست قرار ملاقات (عاشقانه) کردن

**She already has a date.** او هم اکنون قرار داده با دوستش.

**On** در حال پخش

**Will the same show be on?** آیا همان فیلم (نمایش) در حال پخش خواهد بود؟

**What time shall we go?** کی برویم؟

**how about ...?** چگونه ...؟

**How about after supper?** بعد از شام چگونه؟

**All right** مناسب

**Will that be all right for you?** آیا برای شما مناسب خواهد بود؟

**That's O.K. with me.** برای من خوبه. من مشکلی ندارم.

**Diphthong** مصوت ترکیبی، ترکیبی از دو یا چند حرف صدادار

**He makes his living teaching English.** او از راه تدریس زبان انگلیسی خرج زندگی اش را تأمین می کند.

**Make a mistake** اشتباه کردن

**She made a mistake in that sentence.** او در آن جمله یک اشتباه کرد.

**Make difference** فرق داشتن، تفاوت داشتن

**That doesn't make any difference to me.** برای من هیچ فرقی نمی کنه.

**Make** مجبور کردن

**My parents always made me study.** والدین من همیشه من را مجبور به درس خواندن می کردند.

**Exercise** ورزش، تمرین ورزشی

**So much exercise has made him tired.** این همه ورزش او را خسته کرده است.

**Something they ate made them sick.** آنها به چیزی خوردند که مریضشان کرد.

**Do the explaining** توضیح دادن

**The instructor does the explaining.** استاد توضیح می دهد.

**Do the writing** نوشتن

**I do the writing.** من می نویسم.

**He did me a favor yesterday.** او دیروز لطفی به من کرد.

**We have many errands to do.** ما خیلی کار داریم.

**What do you do for a living?** چطوری پول در میاری؟ زندگی از چه راهی می گرده؟

**Classwork** کار کلاسی

**They had a good time.** آنها خوش گذراندند.

**Have fun** خوش گذراندن

**We usually have fun on a trip.** ما معمولاً در سفر خوش می گذرانیم.

**Though** اگرچه، اما

**We had a lot of trouble last time though.** امّا دفعه قبل خیلی مشکل داشتیم.

**I want to have my car washed.** من می خواهم بدهم ماشینم را بشویند. (جمله سببی)

**Get to** مجبور کردن

**The teacher got the student to study.** معلم دانش آموز را مجبور به درس خواندن کرد.

**Get to** فعل سببی

**He got the repairman to fix his watch.** او ساعتش رو داد تعمیرکار که برایش تعمیر کنه. (جمله سببی با get to)

**Poor** ضعیف

**In others the systems are poor.** در سایر [شهرها]، نظامها [ی حمل و نقل] ضعیف و به درد نخور هستند.

**My mathematics is poor.** ریاضیات من ضعیفه.

**Road** جاده

**Road system** نظام جاده ای

**Railroad system** سیستم (نظام) راه آهن

**Sand** شن

**When we walk in the sand we leave tracks.** وقتی ما در شن قدم می زنیم جای پایمان می ماند.



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1310

**Lesson No:** 1310      **Tags:** American Language Course, UNIT 1310, Glossary

<b>Brake</b>	ترمز	<b>Improve</b>	بهبود بخشیدن، بهتر کردن
<b>He <u>had</u> the brakes fixed.</b>	او داد ترمزها را درست کردند. (جمله سببی)	<b>Training</b>	آموزش
<b>It makes us feel good.</b>	باعث می شه حس خوبی داشته باشیم. حس خوبی به ما می ده. حال می ده.	<b>I hope you learn real fast.</b>	امیدوارم واقعاً سریع یاد بگیرید.
<b>What did they <u>get</u> the teacher <u>to</u> do?</b>	آنها از معلم <u>خواستند</u> چکار کند؟		
<b>They <u>got</u> him <u>to</u> tell a story.</b>	آنها از معلم <u>خواستند</u> داستانی تعریف کند.		
<b>One</b>	آدم		
<b>Does the heat make <u>one</u> feel bad?</b>	آیا گرما باعث می شود آدم حس بدی داشته باشد؟		
<b>What did you <u>have</u> done to the car?</b>	ماشینو <u>دادی</u> چکارش کنند؟ (جمله سببی)		
<b>We <u>had</u> the car washed.</b>	<u>دادیم</u> ماشینو شستند. (جمله سببی)		
<b>Where did you get it done?</b>	کجا دادید این کار رو کردند؟		
<b>Filling station</b>	پمپ بنزین		
<b>We <u>got</u> it done at the feeling station.</b>	ما این کار را (شستن ماشین را) <u>دادیم</u> در پمپ بنزین انجام دادند. (جمله سببی با فعل get)		
<b>Do the studying</b>	مطالعه کردن		
<b>Will you do your studying now?</b>	آیا الان می خواهید مطالعه کنید؟		
<b>Prayer</b>	نماز، دعا		
<b>Say the prayer</b>	نماز خواندن، دعا کردن		
<b>He is saying his prayers.</b>	او دارد نماز می خواند. / دعا می کند.		
<b>Bedtime</b>	وقت خواب		
<b>Graduation</b>	فارغ التحصیلی		
<b>I'm looking forward to graduation.</b>	من منتظرم فارغ التحصیل بشم.		
<b>Subject</b>	درس، موضوع درسی		
<b>Main subjects</b>	دروس اصلی		
<b>Serve</b>	خدمت کردن		
<b>We want to serve our country better.</b>	ما می خواهیم به کشورمان بهتر خدمت کنیم.		
<b>Service</b>	خدمت		